

بزرگامون کوچ نشین بودن-1

Our ancestors were nomad.

هوا که گرم می شد

When it got warm

می رفتن چهرمحال و بختیاری

they migrated to Chaharmahal and Bakhtiari

سرما هم که اذیتشون می کرد

and when the cold ticked them off

میومدن خوزستان

they migrated to Khozestan.

ونموقع ها که ماشین نبود

And as there were no cars back then

راه خیلی طولانی می شد

their travel took so long

مثل وقتی که من پیاده میام اینجا

like when I travel here on foot.

عادت کردم دیگه

You know, I've gotten used to it.

خیلی سخته

It's so exhausting.

اما وقتی کوچ می کنی

But when you migrate

سالی دوبار همه چیز برات تازه می شه

everything becomes new twice a year.

ام برای من، نه

But **not for** me.

پدرم خانوادمون رو میاورد دشت بهار

My father **used to take** the family to Bahar plain

که همیشه سیاه چادرهای زیادی

where there were always many black tents

از بختیاری ها و قشقایی ها اونجا برپا می شد

set up by the Bakhtirari and Qashqai people.

که هم بختیاری ها میومدن هم قشقایی ها

Both tribes used to go there.

من توی یکی از همین کوچ ها به دنیا اومدم

I was born during one of these migrations.

همون سال وقتی به دشت بهار رسیدیم

When we **got** to the Bahar plain.

همه چیز تغییر کرده بود

everything had changed.

گوسفندا رو یکی فروختیم و

We sold the sheep one by one

همینجا که اسمش رو گذاشته بودن هفتکل موندگار شدیم

and **decided to** stay up here **which was called** Haftkel.

همینجا بزرگ شدیم و همین جا هم رفتیم مدرسه

I grew up and went to school here.

از جاهای دیگه هم میومدن اینجا

Children also came here from other places

درس می خوندن

to study.

(سیکل فنی می گرفتن ترسکول)مدرسه شرکت نفت

Some finished the Middle School, got a vocational degree in the Oil Company School

می رفتن سرکار

and went to work.

بعضیا هم دیپلم می گرفتن

Some got a diploma

کار بهتری گیرشون می اومد

and found a better job.

دبیرستان رودکی رو از روی کلیسا ساختن

Rudaki High School was built based on the church plan.

همه چی داشت

It had every kind of facilities.

خیلیا اومدن اینجا درس خوندن ورفتن

Many children came here to study.

عموم، پدرم و اون یکی عموم همه توی همین دبیرستان رودکی، درس خوندن

Two of my uncles as well as my father all had **studied** in Rudaki High School.

حالا بچه ها ترک تحصیل می کنن

Now, kids leave school

که کار کن، که نون گیرشون بیاد بخورن

to go to work to afford **to make ends meet**.

کنسرسیوم نفت داری به مدیریت ویلیام داری

D'Arcy Oil Concession, signed by William D'Arcy

پس از کشف میدان نفتی مسجدسلیمان

after the discovery of Masjed Soleiman Oil Field

که سالها نفت ایران را به تنهایی تامین می کرد

which had solely provided Iranian oil needs for many years.

به منطقه طوف سفید در مرکز استان خوزستان آمدند

They came to the Toof-Sefid region, located in the center of Khuzestan Province

و در 13 اردیبهشت 1306 به نفت رسیدند

and found oil in May 4, 1927.

و اینگونه بود که میدان نفتی هفتکل

After that, the Haftkel Oil field

(دومین میدان نفتی خاورمیانه لقب گرفت

became the second largest oil field in the Middle East.

یک نفر به نام حاج گرگعلی لرکی اینجا

A man whose name was Haj Gorg-Ali Loraki

چندتا دزد که به خونه ش شبیخون زده بودن

had shot a number of robbers attacking his home to death

رو با تفنگ زد و این سنگ ها رو روی قبرشون گذاشت

and put these stones on their graves.

یکی به اسم دشت بهار مشهور بوده-5

One was known as Bahar plain

یکی به قول معروف قشلاق قشقای ها

Another? was the , so to speak, wintering place of the Qishlaqi.

این منطقه به صورت جنگل و بیشه بوده که قابل تردد نبوده

This region was bushy and impassable in the past.

من دوست داشتم درس بخونم-6

I liked to continue my education.

دیگه وقتم رو می چرخونم

I've been rotating my shifts.

ساعت هشت صبح میام تا یک ظهر

I come here at 8 a.m. and leave at 1 p.m.

از ساعت شش بعد از ظهر میایم تا ساعت نه شب ده شب کار می کنم

then come here at 6 p.m. working till 9 or 10 p.m.

اینجا که کار می کنم گاز شیمیاییه ریه هامو اذیت می کنه مریضی داره

The chemical gas hurt my lungs, it makes me sick.

بقیه بچه ها درس میخونن. پاکامپیوترن. گردش می کنن. برا خودشون زندگی می کنن

Other kids study, work **on** their computers, hang around. **They have their own life.**

...ما هیچ، دور کار به خاطر خانواده چون که نون آوری نداریم که

But it's not for me. I should work for my family since we have no bread-winner to

...

آدم بیشواد مثل درخت بی برگ و میوه است-7

An illiterate person is like a leafless, fruitless tree

بلند همیشه، قد می کشه

growing up, getting tall

ولی با یه باد پاییزی خشک میشه و میشکنه

but will wither and break by an autumn **wind.**

توی شرکتای خارجی کار می کردیم

We **used to work** for foreign companies.

از شهرهای دیگه هم میومدن اینجا کار می کردن

People **used to come** here from other cities to work too.

کلی هم مهندس خارجی اینجا بود

There were also many foreign engineers working here.

خیلیامون انگلیسی حرف زدن رو از اونا یاد گرفتیم

Many of us **learned** to speak English from them.

اکتشافات نفت که اومد از همین درختا زدن برای دیگ های بخار استفاده کردن

after the oil discoveries, the trees were cut off for boilers.

جایی برای محوطه چاه بود، که اولین چاه رو به روی پاسگاه ژاندارمری هست

There was an area around the oil well, the first oil well was across the police

station.

الان آثارش هست به نام پارک نفت معروفه

There are still some signs left of it, known as the Oil Park.

به واسطه شرکت نفت دیگه عده ای اینجا مسکن گزیدند و ماندگار شدن

To work in the Oil Company, many people inhabited this region and lingered to live.

(چاه شماره 1 هفتکل)

(Hafk-Kal Oil Well, No. 1)

حالا هم از شهرهای دیگه میان اینجا و کار می کنن

Now people still come here to work from other cities.

اما جوونای اینجا اکثرا بی کارن

But the local youths are mostly unemployed.

شب تا صبح اینور اونور از بی کاری ول می گردیم

We fool around the city idly from dawn to dusk

توی این خیابون توی اون خیابون

wandering on the streets

کسی هم به آدم بیکار ن نمیده که بخوایم زن بگیریم

You know that no one would allow her daughter to marry a jobless man.

ماشین نداری خونه نداری خودتم بیکاری

When you've got no car, no house, and no job

خب چطوری دخترشو بده بنده خدا

then how people can trust you to marry her daughter off to you.

!اگه به حساب نون خوردن باشه توی خونه خراب شده خودش یه تیکه نون می خوره

Girls don't get married to get food; they'll find a piece of bread in their damn house too!

رفتیم نمک زدایی سرکار یه چند ماهی رفتیم سرکار که دیگه گفتیم

I went to work in a Desalination Plant for a couple of months.

انشاله یه استارتی بزنیم پس انداز کنیم برای آیندمون

I thought I'd find a job at last; hopefully I could start saving for my future.

از اونجا هم اخراجمون کردن بعد از چند ماه

But they fired me after a few months.

نزدیک صدوخرده ای کارگر بودیم که همه رو اخراج کردن

There were about a hundred and something workers there, all got fired!

غیر بومی رو آوردن سرکار خودمون رو اخراج کردن که بومی بودیم

They had employed non-locals and we, the locals, were laid off.

اخراجمون که کردن حقوقمون رو هم ندادن!

They gave us the axe without settling account with us.

بشینن در خونه می گیرنش می گن آقا چی میخوای اینجا

A man was arrested and investigated by police because he sat on street behind his own house's door!

بابا در خونم نشستم،جرمه

Is it really a crime to sit at your own house's door!?

مردم بی کارن چکار کنن؟

People ain't got no job. What are they supposed to do?

از شهرهای دیگه مومدن اینجا جنسای خارجی بخرن

People used to come here from other cities to buy foreign goods.

خیلی شلوغ بود خیلی وقته بازار نرفتم

The city was crowded back then, long time has passed **since** the last time I went to Bazar.

اونموقع ها سینما بود

Back **then**, we had cinema.

سینمای کارگری نزدیک خونمون بود

Near my house, there was a cinema, mostly packed by the workers.

با فیلم ها زندگی می کردیم

We lived with the movies

،چون شبیه خودمون بودن

cause they were like us

خوشحال بودن

They were happy!

اما حالا باید فیلم خودمون رو بسازن

But now our lives should be put in the can.

اما دیگه خوشحال نیستیم

But we're not happy anymore.

عاشق سینما شدیم و با سینما هم عاشق شدیم

We fell in love with cinema **and we fell in love through cinema.**

بین چقدر پیش رفته بود اونموقع

See how things were back then

که حتی برای تابستون که گرم بود

even in the hot days of summer

کولر و اینچیزا و امکانات رفاهی زیاد نبود

despite there were no facilities like cooler and stuff

صحنه تو حیاط داشت تابستون تو فضای باز فیلم پخش می شد

there was an open-air theatre scene showing the movies.

شاید یکی از قدیمی ترین بناهای هفتکل باشه

It may be one of the oldest sites in the Haftkel

بعد از دبیرستان رودکی فکر می کنم این باشه

after the Rudaki High School, I believe.

این کار انگلیسی هاست

It had been built by the British.

زمانی که اینجا سینما داشت خیلی از شهرهای اطراف هفتکل نداشتن

There weren't any cinemas in most of neighboring cities, when we had cinema here in Haftkel.

یعنی شب بود که کتک می خوردم فقط به خاطر اینکه

I used to be beaten up many nights

شب پیام سینما به فیلم نگاه کنم

just to go to the cinema and watch a movie.

عشقمم این بود که به زمانی خودم برم روی پرده سینما

Back in the days, I'd dream about being featured on the screen one day.

به جای اون بازیگرا فیلم بازی کنم

And played a role in the place of those actors

ازدواج کردم

and got married.

اونموقع ها هفت شبانه روز شمال کار می کرد

Back in the days, I worked seven days a week.

زندگیم پر از انگیزه شده بود

My life was filled with motivation

مثل پیدا شدن نفت توی دشت بهار مثل آبادانی همراهش

like the time when the oil was discovered in the spring plain, and the prosperity it had brought to the region.

اکثر جمعیت هم در حال مهاجرتن

Most of the population is drifting away from the city

اونایی هم که موندن یا شغل اداری دارن اینجا موندگار شدن

and those staying have either a state job

یا از روی نداشتن اینجا مجبور بودن موندن

or no other choice but to linger on.

هفتکل شده قبرستون، قبرستون بومی ها

Haftkel has turned into a cemetery, a cemetery of locals.

توی خونه های کارگری زندگی می کردیم

We lived in workers residential city

کارمندا هم خونه هاشون جدا بود

The employees residential city was else somewhere.

همه چی داشتن

They enjoyed every kind of facilities

حتی برای بیرون انداختن زباله ها هم جای مخصوصی داشتن

even for dumping the trash.

بزرگ تر بودن و دلباز

Employees' houses were more spacious and roomy

ولی ما هم چیزی کم نداشتیم

but that doesn't mean we lived in bad condition.

،زمانی که شرکت نفت اینجا نفت رو حفاری کردن

These residential cities were built when the National Oil Company had started
drilling oil well here

انگلیسی ها نفت رو حفاری کردن این خونه ها رو ساختن

and the British extracted the oil.

الان این خونه هایی که ببینید خونه هایی ان که متروکه شدن

The houses that you see now are left abandoned.

دیگه کسی داخلشون نیست

No one lives there anymore.

آخر هفته ها می رفتیم استخر کارگری

We went swimming in the labor-specific pool on the weekend.

یا اگه وقت هم نمی کردیم

Or if we couldn't find **the** time

برای حمام می رفتیم حمام عمومی

we went to public **baths**

اونجا همدیگه رو میدیدیم

and saw each other there.

تک تک دیوارهای اینجا پراز خاطره س

Each one **of** the walls here bring a memory back into my mind.

یه روز که از خواب بیدار شدم برم سرکار

One day, when I woke up to go to work

دیدم شهر پر از نظامی هایی شده که شبیه ارتشی های خودمون نبودن

I saw the city was filled with the **armed** forces **who** didn't bear a resemblance to our national military.

در روز 3 شهریور 1320 نیروهای متفقین برخلاف اعلام بی طرفی کامل ایران در جنگ جهانی دوم ورود) به ایران را آغاز کردند و انگلیس تنها با 5 هزار سرباز توانست خاک ایران را به اشغال درآورد. اهمیت منطقه نفت خیز هفتکل و اتکای اقتصادی-نظامی دولت انگلیس به استخراج نفت آن پای نیروهای انگلیسی را به شهر کشاند. انگلیسی ها چاه شماره 20 هفتکل را.....نامیدند

In August 25, 1941, the Allies invaded Iran in the face of its declared neutral position in the World War II and the British Army occupied Iranian territory by meager 5 thousands soldiers. The significance of Haftkel oil field and the military and economical reliance of the British government on oil extraction brought the British forces into the city. The British named the Haftkel's No. 20 oil well as Golden **well**

(.چون 20 هزار بشکه نفت از آن موتور محرک خودروهای نظامیشان را تامین می کرد

Since 20 thousands oil barrels provided the fuel for their military vehicles.

خودم که نبودم

I wasn't there but my father told that

هوایماهای انگلیسی مومدن روی باند فرودگاه می نشستن

the British's air-planes came down and landed on the runway.

هوایماهاشون بار می آوردن

Their air-planes brought carriage

کارمنداشون رو می بردن

and carried their employees.

خلاصه یه برویایی داشت

To put it simply, the airport was so busy back then.

فرودگاه اون زمان مال انگلیسی ها بود

It was under British control.

فعلا بلاتکلیف مونده همونجا ارتش فنس کشیده دورش

But now it's of no use and the Army has built fence around it

بعضی وقتا زمستونا هم نگهبان میداشت براش

It sometimes had a night watchman in the winter.

هوایماهای انگلیسی

When the British airplanes

که می خواستن بشینن روی باند فرودگاه هفتکل برای جنگ جهانی دوم

was landing on the Haftkel runway during the World War II

سال 1320 خورشیدی

in 1940

بود استوار گنجی که رئیس ژاندارمری فلوتین

Sergeant Ganji was the Sherriff in Flutin.

اومد روی باند فرودگاه

When he stepped on the runway

بهش گفتن شاه تسلیم شده همه پا به فرار گذاشتن

he was told that the Shah had **surrendered** and his Guard ran away

تو چرا موندی اینجا

why are you here then, they said

گفت: من سرباز شاه نیستم من سرباز وطنم

He said, "I'm not the soldier of Shah, but my Country."

اولین هواپیما روزد

He fired the first airplane.

هواپیمای دومی بستش به رگبار

but the second opened fire on him.

بنده خدا شهید شد

He was killed.

الان هم قبرش

Now, his grave is

توی قبرستون هفتکل هست و اصلحه ش هم کنارش خاک کردن

in the Haftkel's cemetery. He was buried with a gun.

مدتی بود زنم سرفه های شدیدی می کرد و سردرد داشت

My wife had been coughing terribly and had headache for a while

بردمش دکتر آزمایش داد

I took her to a doctor to undergo medical examination.

گفتن سرطان داره

She was diagnosed with cancer.

می گفتن

Doctors said

بیمارستان های تهران و شیراز مجهزن باید ببرمش اونجا

I should take her to equipped hospitals of Tehran or Shiraz.

منم بردمش

And I took her there.

هرچی داشتم خرجش کردم

I spent all my money on her treatment

تا اینکه بیشتر کنارم بمونه

To make her stay a little longer with me.

اما نمود و رفت

But she didn't stay alive

من و بچه ها رو تنها گذاشت

and left my children and me alone.

زنم مثل خواب بود

My wife was like a dream

یک خواب شیرین

a sweet dream.

ولی راهمون از هم جدا شد

But our way went into different direction.

منم برگشتم واز صفر شروع کردم

I came back to start from zero.

!خب حق داره ماشین خراب بشه اونم تو این جاده ها

It's so likely that a car breaks down in such roads, isn't it!?

شرکت های خارجی رفتن

The foreign companies left the territory.

می گفتن نفت ملی شده

It was said that the Iranian Oil industry was nationalized.

برای چاه ها هم نگهبان گذاشتن

Security guards had been employed to protect the oil wells.

ما هم مجبور شدیم سنگ کنی کنیم

And we had to grind the stone as a job.

با اینکه سنم زیاده

In the face of my old age

نمی تونم بشینم توی خونه و کار نکنم

I couldn't stay home idly and do nothing.

دق می کنم

It would grieve me to death!

شاید هفتکل هم دق کرده باشه

Perhaps, Haftkel grieved to death too!

یه زمانی پیر می شدن بعد میمردن

Back in the time, people got old and died

حالا خیلیا جوون مرگ می شن خودکشی می کنن

but now people die young, committing suicide.

شهرمون معروف شده به خاطر همین خودکشیش

Our city has become notorious for these suicides.

بیکاریه... بیشترین دلیل خودکشی

Unemployment is the main reason.

جوونا خودکشی می کنن به خاطر بی کاری

Youth commit suicide because they have no job.

خیلیا بودن جوونایی که به خاطر بی کاری خودکشی کردن توی هفتکل

There have been many young people committing suicide in Haftkel when losing their jobs.

اون چیزی که داخل هفتکل هست نسبت به جمعیتش

اصلا قابل گفتن نیست

The true statistics on suicide is never reported in proportion to Haftkel's population.

وقتی یه بچه دوازده ساله

when a 12-year-old boy

puts a rope around his neck

and kills himself

این یه حرفی داره یه چیزی داره

he wants to say something

مگه میشه همینطور الکی خودکشی کنن

if not, why he should kill himself.

مگه کشتن به این راحتی

Killing yourself is not an easy task.

هرجا بری تو هر محله ای بری شما یک آمار خودکشی می بینی

Wherever you pay a visit to, in any neighborhood, you could see high rate of suicides.

اصلا تو جمعیت هفتکل رو نگاه کن جمعیت هفتکل با خودکشی هفتکل

Just look at the Haftkel's population, it's known for its suicide

اونم نه فقط بین آدم های بزرگ بابا بین بچه های کوچیک

and the tragedy is that committing suicide isn't only limited to adults, but kids.

... اما هفتکل خودکشی نکرد کشتنش

However, Haftkel didn't commit suicide, it was killed.

هر آدم زنده ای که خونش رو بکشن

If you suck a human being's blood

رگاش خالی میشه خشک میشه میمیره

his/her veins go empty, wither, and die out.

بچه ها مثل آتش میمونن

Children are like fire.

یه امیدی داره روشن نگهشون میداره

Hope is the fuel keeps them burning

ولی دارن حدر می رن

but they're being wasted little by little.

بعضیا هم که کم میارن و خودشون رو راحت (خودکشی) می کنن

Some couldn't tough out any more and kill themselves.

وقتی هم که بزرگ میشن و همه چیز رو میفهمن

Even if they grow up, when they get it

باز هم همین یه راه رو بیشتر ندارن

they'll have no other way.

این چاه هم که آتش گرفت

This well has caught fire too

نتونستن خاموشش کنن

they couldn't put it out.

ذغال شد اصلا سوخت

It has burnt completely, turned to ashes.

یه مثلی هست که می گه

There's a saying that says:

همیشه بهار نیست که گل به همراهش باشه

It's not always spring to bring you flowers.

اما انگار بهار دیگه با اینجا قهر کرده

But the spring seems to have gone away from here for good.

اگر یعنی پول یک چاه هفتکل رو بدن به مردم هفتکل

Even the money made of selling of the oils extracted from one well in Haftkel is distributed among people

اصلا نمیخواهد بدن به خود مردم هفتکل

Or they don't even have to be distributed among people

کار بدن به مردم هفتکل

just to be used to make jobs for Haftkel's people

بین اگر شهر آباد نشد

you'll see how prosperous the city will become.

الان شهر هفتکل از یک روستا هم بدتره

Now, the living condition in Haftkel city is worse than a village.

روستا هم بهترش امکانات روستا بهتره!

Even you can find more facilities in a village.

برای هفتکل که هیچ به درد نخورد

The oil well has been of no use for Haftkel

اگه به درد بخور بود تا الان صاحبی داشت

If it was , the city wouldn't be in such a chaotic condition like this.

کارگزارش سرکار بودن بی کار نبودن ول نمی گشتن

Its workers would have a job, not fooling around idly.

!؟ نفت رو میدن به ما

They want to give the oil money to us!?

اون بزرگ بزرگا میخورن میره

It's only for the top dogs.

والله

I swear to God

اون بزرگ بزرگ میخورن

It's only for the top dogs.

!؟ پس میدان به ما

So they want to give it back to us!?

We're poor, miserable persons

روزتا شب زیر آفتاب با یه دوغ زندگی می کنیم

living under the burning sun with a lie from every day.

نه...

Never!

از 15 حلقه چاه نفت حفاری شده در میدان نفتی هفتکل تا سال 1964 میلادی سالانه 5/9 میلیون (بشکه نفت صادر می شد. این رقم در سال 1970 از 9 حلقه چاه به 8/13 میلیون بشکه نفت افزایش یافت. که تا سالها هفتکل را به عنوان بزرگ ترین تولید کننده نفت ایران معرفی می کرد. هم اکنون نیز روزانه به طور متوسط 18 هزار بشکه نفت از میدان نفتی هفتکل استخراج می شود. و تحت مدیریت شرکت ملی (مناطق نفت خیز جنوب می باشد)

9.5 million oil barrels have been exported from the 15 oil wells drilled in the Haftkel Oil Field by 1964. In 1970, it increased to 13.8 million barrels extracted from 9 oil wells. It has made the Haftkel the largest Iranian oil field for years. Today, 18 thousand oil barrels are extracted from the Haftkel oil field on average on a daily basis. It is run under the management of the National Iranian South Oil Company.